

اعجاز بلاغی قرآن
و تأثیر شگرف آن بر شخصیت انسان
دکتر محمود خورسندی
استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران
(از ص ۱۱ تا ۲۲)

چکیده:

یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم جنبه بلاغی آن است و تحدی قرآنی نیز غالباً از جنبه فصاحت و بلاغت مطرح می‌شود که تاکنون کسی نتوانسته پاسخ مناسبی به آن دهد و حتی یک آیه همانند آیات قرآن بیاورد. کتابهای زیادی در زمینه بلاغت قرآن نوشته شده که نمونه‌های از عناصر بلاغی، قرآن به وضوح در آن نمایان است. اما آنچه کمتر بدان پرداخته شده است و در عین حال نیاز بیشتری به آن احساس می‌شود، تحلیلی بلاغی از آیات قرآنی است که مسلماً به فعالیت ذهنی مخاطبان و رشد نقد ادبی از بعد بلاغی می‌انجامد. نگارنده مقاله بر آن است تا حتی المقدور تمام وجوه بلاغی آیات را متذکر شود و با استدلالهای مناسب اسباب و علل آنها را نیز بیان نماید. تا بدینسان نمونه‌ای ارزنده از بلاغت کاربردی را ارائه دهد.

واژه‌های کلیدی: بلاغت، قرآن، عرفان، تحدی، تحلیل بلاغی.

مقدمه:

بلاغت عبارتست از مطابقت کلام با مقتضای حال مخاطب و شخص بلیغ به کسی گفته می‌شود که همواره حالات مختلف مخاطب را مد نظر قرار دهد و به گونه‌ای سخن بگوید که مناسب حال او باشد.

اگر انسان بلاغت را در گفتار خویش به کار بندد قطعاً نیاز روحی - روانی شنونده را برآورده می‌سازد چون کلام او به مثابه دارویی است که براساس نیاز شخص مقابل پیچیده شده است.

حال هر چه تشخیص نیاز شنونده دقیق‌تر و ارائه عبارتهای انتخابی ظریفتر باشد اثر معجزه آسای کلام گوینده بیشتر خواهد بود.

قرآن چون کلام خداست و خدا به نیازهای بشری بیشتر از هر کس دیگر احاطه دارد طبعاً بیشترین مطابقت را با اقتضای حال مخاطبان برقرار می‌کند به گونه‌ای که گاهی یک آیه تأثیری شگرف در شخصیت انسان به جا می‌گذارد.

از آنجا که اعجاز قرآن از لحاظ بلاغی یکی از جنبه‌های پراهمیت معجزه بودن این کتاب آسمانی است و شکی در آن نیست حیف دانستم که تأثیرات مستقیم بلاغت قرآن را بر شخصیت شنوندگان نادیده بگیرم لذا بر آن شدم که تحقیقات وسیعی در این زمینه انجام دهم و به اثبات برسانم که اعجاز بلاغی قرآن به سبب نتایجی است که در روح و روان انسان به جا می‌گذارد و او را به وسیله تغییر شخصیت به سوی تغییر سرنوشت فردی و اجتماعی سوق می‌دهد.

در این مقاله به عنوان مثال فقط به تأثیر بلاغت قرآنی در دو جمله «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و «بسم الله الرحمن الرحیم» بر شخصیت انسان پرداخته شده تا مدخلی باشد برای پژوهش بیشتر در سایر آیات شریفه قرآن کریم.

(اعوذ بالله من الشیطان الرجیم به تنهایی آیه قرآن نیست ولی به دلایل زیر به آن نیز پرداخته‌ام: ۱- برگرفته است از آیه شریفه: اذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من

الشیطان الرجیم ۲- قسمت اعظم آن بجز کلمه أعوذ، جزء آیه قرآن هست
۳- استعاذه، مقدمه‌ای است برای ورود در تلاوت آیات قرآن کریم).

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

اعوذ — فعل مضارع است که دلالت بر استمرار تجدّدی دارد یعنی از الان تا هر زمان که نفس می‌کشم و روح در بدنم تصرف دارد لحظه به لحظه به خدا پناه می‌برم. اگر از فعل اعوذ به شکل مجاز مرکب مرسل استفاده کنیم تأثیری شگرف در شخصیت حقیقی ما بر جای می‌گذارد و ما را از شخصیت کاذبی که در طول سالهای متمادی از سوی دیگران بر ما تحمیل شده و یا خود با ندانم کاری‌های برای خود فراهم کرده‌ایم نجات می‌دهد.

مجاز مرکب مرسل یعنی اینکه یک جمله خبری به جای جمله انشائی یا بالعکس یک جمله انشائی به جای جمله خبری به کار می‌رود. (هاشمی، ص ۳۳۱)
اگر در بیان جمله «اعوذ» قصد انشاء داشته باشیم همزمان با گفتن این جمله حالت پناهندگی در ما ایجاد می‌شود درست مثل اینکه در هنگام فروش یک کتاب به کسی بگوئیم: اَبِیعُ الْکِتَابَ که با گفتن این جمله عمل فروختن تحقق می‌یابد یعنی فروختن را ایجاد می‌کنیم. (هاشمی، صص ۷۵ و ۷۶)

اگر واقعاً بتوانیم با گفتن «اعوذ بالله» حالت پناهندگی را در خود ایجاد نمائیم و با تمام وجودمان آن را احساس کنیم با توجه به اینکه این جمله از استمرار تجدّدی نیز برخوردار است آرامشی به ما دست می‌دهد که نتایج پر برکات ذیل را به ارمغان می‌آورد:

- ۱- آزادی اندیشه از هر نوع عقده‌های روانی عاطفی و اخلاقی
- ۲- شادی و سرور روحی که روزنه‌ای جدید برای زندگی نوین در فراروی انسان قرار می‌دهد.

۳- رفع نومیدی و یأسی که می‌تواند ریشه حیات انسان را بخشکاند.

۴- ایجاد امید که هیچ حرکت ارادی بدون آن تحقق نمی‌یابد.

۵- بازگشت به فطرت اصیل انسانی، که در نتیجه آزادی اندیشه بدست می‌آید و انسان به دور از هر نوع دیکته‌پذیری مستقیماً با منبع حکمت در ارتباط است و از سرچشمه نور می‌نوشد.

۶- بازتاب مؤثر در روحيات ديگران که به نوعی با ما در ارتباطند و آرامش را در حرکات و سکناات ما می‌بینند و الگو می‌گیرند و ناخودآگاه به عوامل ایجاد آن توجه می‌کنند.

پس ای عزیز بدان که تو نباید از گفتن «اعوذ» قصد اخبارکنی چون در هر خبری نیاز به مخاطب داری و اگر مخاطب تو خدا باشد از نظر بلاغی محل بحث است چون خدا نیازی به خبر تو ندارد که او عالم السرو الخفیات و از همه چیز آگاه است. پس نمی‌توان این جمله را به قصد افاده حکم (فائده خبر) بر زبان جاری ساخت.

و اگر به قصد لازم فائده خبر نیز بگویی صحیح نیست چون خدا از این امر نیز آگاه است که «تو می‌دانی که او داننده آشکار و نهان است». مگر اینکه یکی از اغراض فرعی خبر مورد نظر باشد که به تأملی بیشتر نیاز دارد و ما در صدد آن نیستیم. (تفتازانی، مختصر المعانی، مبحث اغراض خبر)

اما اگر مخاطب تو مردم باشند یعنی اینکه بخواهی به مردم بفهمانی من به خدا پناه می‌برم نیز جای بحث دارد:

یکی اینکه هر خبر می‌تواند صدق یا کذب باشد و اگر کذب باشد هیچ تأثیر مثبتی در تو ندارد بلکه برعکس، تأثیری ویرانگر در تمام ابعاد وجودی تو برجای می‌گذارد و به تدریج تغییر ماهیت می‌دهی و واقعیات را آنگونه که هستند تشخیص نمی‌دهی و ارتباط تو با جریان هستی قطع می‌گردد و یا برخلاف جریان هستی

حرکت می‌کنی که انرژی مضاعف می‌طلبد و در برابرش نیز آنچه باید و شاید، بدست نمی‌آید.

دیگر اینکه بر فرض صدق بودن خبر، بوی ریا از آن به مشام می‌رسد چون چه نیازی است که مردم از پناهندگی تو به خدا با خبر شوند آیا جز این است که می‌خواهی به گونه‌ای، مقام روحی خود را به آنان بنمایانی؟! (مهدوی کنی، ص ۲۴۰)

اما اگر مقداری خوشبین باشیم شاید بگوئیم اعوذ جمله خبری است که آن را به قصد تشویق مخاطبان، بر زبان جاری می‌سازیم تا آنان نیز از ما الگو گیرند و به خدا پناهنده شوند.

جواب این است که در صورت پذیرش این توجیه، باز هم در صدی از مخاطبان آنگونه که باید تأثیر نمی‌پذیرند. چه، دو صد گفته چون نیم کردار نیست. و در روایات نیز آمده است که «کونوا دعاة الناس بغير السنتکم».

بالله: جار و مجرور و متعلق به اعوذ است یعنی پناهندگی به غیر خدا صحیح نیست و آنگونه که باید نمی‌تواند انسان را از شر وسوسه‌های شیطان نجات دهد پس تنها راه خلاصی ما از بند القاءات ابلیس لعین آن است که فقط به خدا پناه ببریم. ذکر «بالله» قبل از «من الشیطان» نیز کنایه از این است که باید پیش از انجام هر عمل به خدا پناه ببریم وگرنه تضمینی نیست که از شر خناس در امان باشیم و از تلقینات ذهنی او که به نام تفکرات شخصی خودمان به خورد ما می‌دهد رها گردیم.

من الشیطان: جار و مجرور و متعلق به اعوذ است یعنی ما فقط یک دشمن بیرونی اصلی داریم که اگر از او غافل شویم با دشمن درونی ما یعنی نفس اماره متحد می‌شود و نه تنها ما را از درون می‌پوساند بلکه از بیرون نیز به ما حمله می‌کند و از پا در می‌آورد. در این حالت است که با کوچکترین آهنگی به حرکت در می‌آیم و با کمترین وسوسه‌ای عنان از کف می‌دهیم.

شیطان یا از ریشه شطن و بر وزن فیعال و یا از ریشه شاط یشیط و بر وزن فعلان

است. (راغب اصفهانی، ص ۴۵۴)

در صورت اول، شیطان به معنای هر موجود دور از حق و مخالف با خدا و عصیانگر در برابر باری تعالی است.

و در صورت دوم به معنای هر موجود عجول و مشغول به غیر حق است. پس *اعوذ بالله من الشیطان الرجیم* یعنی پناه می‌برم به خدا از شر هر موجودی که از حق به دور است و با خدا به مخالف پرداخته و با عجله و شتاب خود را به غیر خدا سرگرم ساخته است. مصداق اصلی آن ابلیس ملعون است که از جنس آتش بود. ولی مصداق فراوان دیگری نیز دارد که از جن و انس هستند و شیطانهای انسانی به مراتب خطرناکتر از شیاطین دیگرند چون به راحتی می‌توانند هم نوع خود را از صراط مستقیم عبودیت دور نمایند.

رجیم: از ریشه رجم به معنای طرد، لعن و هجر است. این کلمه بر وزن فعیل و به معنای مفعول است پس *رجیم* یعنی مطرود و ملعون و مهجور. (راغب اصفهانی، ص ۳۴۵)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه می‌برم به خدا از شر هر موجود دور از حق و عجول که خود را به غیر حق که مطرود خداست، مشغول ساخته است.

نتیجه بسیار ظریفی که از این جمله استنباط می‌شود این است که زمینه دوری از خدا ابتدا توسط خود شخص فراهم می‌شود و وقتی کسی خود سبب دوری خویش از خدا گردد خدا نیز او را طرد و لعن می‌کند و از رحمت خود دور می‌سازد و بالعکس قرب به خدا نیز ریشه در اراده انسان دارد و اگر کسی یک قدم به سوی خدا بردارد خدا ده گام به سوی او بر می‌دارد و راههای هدایت را به او می‌نمایاند. چه اوست که می‌فرماید: «الذین جاهدوا فینا لنهذینهم سبلنا» پس با گفتن استعاذه، انسان از هر کس و هر چیز که دور از حق و سرگرم به غیر حق است و حق تعالی نیز او را طرد کرده و مورد لعنت خویش قرار داده می‌گردد و به درگاه باری تعالی پناه می‌جوید. (ففرؤا الی الله)

و این فرار مبارک، فرار از کثرت به وحدت، فرار از اختلاف به اتحاد، فرار از اضطراب به اطمینان و فرار از آتش به سوی نور (الله نور السماوات والأرض) است. وقتی در پناه خدا قرار گرفتی باطنت از هر دغدغه‌ای خالی، از هر توهمی عاری و از هر نوع آلودگی مبرا می‌گردد یعنی تخلیه در تورخ می‌دهد و قلبت صاف و زلال می‌شود و اگر بتوانی با نام خدا آن را بیارایی و با ذکر خدا آن را به آرامش برسانی تخلیه نیز صورت پذیرفته پس چندان درانتظار تجلیه نخواهی ماند که (المؤمن مرآة المؤمن).

در این صورت است که تو هر چه می‌گویی از تو نیست و هر چه می‌کنی از سوی اوست که هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن. (حدید / ۳)

پیام اخلاقی و عرفانی استعاده از لحاظ بلاغی به شرح ذیل است:

کسی که می‌گوید «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» یعنی:

از این پس دیگر با کسانی که از حق بدورند و به ناحق مشغولند و طبعاً خدا نیز آنها را از خود رانده و مورد لعنت خویش قرار داده است، محشور نمی‌شوم بلکه از آنان می‌گریزم و خود را در پناه خدا قرار می‌دهم. و این صرفاً یک خبر نیست بلکه یک تصمیم است که لزومی ندارد به اینکه کسی از آن با خبر شود در هر حال هر تصمیمی منشأ تحولاتی است و حداقل تحولی که با گفتن استعاده در انسان به وجود می‌آید تغییر رویه در زندگی فردی و اجتماعی او است.

بسم الله الرحمن الرحيم

اگر بسم را متعلق به «ابتدائی» بگیریم جمله اسمیه می‌باشد که مسندالیه آن حذف شده و علت حذف مسندالیه، ظهور و وضوح آن به جهت وجود قرینه است چون وقتی در ابتدای هر کار می‌گوئیم بسم الله الرحمن الرحيم کلمه «ابتدائی» را بدون اینکه بر زبان جاری سازیم عملاً بیان کرده‌ایم. بنابراین از بیان لفظی آن بی‌نیاز

گشته‌ایم.

اما اگر بسم را متعلق به فعل «أبدأ یا أبتدی» بگیریم جمله فعلیه خواهد بود که مسند و مسندالیه آن حذف شده است و علت حذف آن دو، پیروی از استعمال عرب است که غالباً بدین شکل بکار برده‌اند.

برخی معتقدند بسم متعلق به فعل‌های دیگری است که هنگام انجام آن بر زبان جاری می‌سازیم مثلاً وقتی در هنگام تدریس می‌گوییم بسم الله الرحمن الرحيم یعنی اُدّرس بسم الله الرحمن الرحيم که حذف فعل در این موارد نیز مانند مورد قبل توجیه می‌شود اما حرف باء در بسم الله به چه معناست و دارای چه پیامی است؟ بیشتر علماء بر این عقیده‌اند که «با»ی استعانت است یعنی به کمک نام خدایی که رحمن و رحیم است شروع می‌کنم. (مصطفی شاکر، ص ۷)

یعنی اگر از نام خدا کمک نگیرم نمی‌توانم کاری را شروع کنم. به عبارت دیگر یعنی اینکه هیچ امری تحقق نمی‌پذیرد مگر به کمک یک اسم از اسماء الهی. به همین جهت است که وقتی از او علم می‌خواهیم باید از اسم علیم کمک بگیریم و هنگامی که ثروت یا قدرت می‌طلبیم باید از اسم غنی یا قدیر یاری بخواهیم.

اما وقتی می‌گوییم بسم الله در واقع از نام الله که مستجمع جمیع کمالات است - در حالیکه هر اسم دیگری بیانگر صفتی از صفات اوست - کمک می‌گیریم پس به همین جهت است که می‌توانیم بسم الله الرحمن الرحيم را در تمام موارد نیاز خود بدون استثناء بکار ببریم چون وقتی از الله کمک می‌گیریم در حقیقت از تمام صفات او نیز کمک گرفته‌ایم چرا که او از صفات خود جدا نیست وقتی در آغاز هر کاری می‌گوییم بسم الله «به کمک نام خدا» یعنی اینکه اگر یک لحظه کمک او نباشد، ما هلاکیم و کسی که بر این عقیده استوار باشد و بدون کمک خدا خود را هیچ انگارد غرور از او رخت بر می‌بندد. چه، غرور سرچشمه گناهان است پس کسی که از صمیم قلب بسم الله را بر زبان جاری سازد هیچ گناهی از او سر نخواهد زد. و از این

روست که می‌گویند:

هر کار می‌کنی بگو بسم الله تا جمله گناهانِ تو بخشد الله
این بیت بدان معنی نیست که اگر بسم الله بگویی خداوند فقط گناهان گذشته تو
را می‌بخشد بلکه به سبب ترک غرور، زمینه‌ای برای ارتکاب گناهان آینده در وجود
تو فراهم نمی‌آید.

«اسم» یا برگرفته از ریشه «وسم» است و یا از ماده «سمو» مشتق شده است (راغب
اصفهانی، صص ۴۲۷ و ۴۲۸). در صورت اول بسم الله چنین معنی می‌شود که کمک داغ
الله که بر دلم نقش بسته است کاری را آغاز می‌کنم. کسی که داغ الله بر دل داشته
باشد دست و زبان و چشم و گوشش و سایر اعضای وی نیز نشان الهی دارد، چرا که
از کوزه برون همان تراود که در اوست. بنابراین جز به نام خدا و برای خدا حرف
نمی‌زند و عمل نمی‌کند و سخن نمی‌شنود و به همه کارهای خود رنگ الهی می‌زند
که صبغة الله و من احسن من الله صبغة. (بقره / ۱۳۸)

اما اگر اسم را مشتق از «سمو» بدانیم بسم الله یعنی به کمک مقام والای الهی
شروع به کار می‌کنم که از آن بالاتر متصور نیست و هیچ مقامی به حد او نمی‌رسد.
در این صورت ترس و هراس از هر موجودی غیر از خدا در وجود ما ریشه کن
می‌شود و بدین ترتیب کسی که بسم الله را با معرفت و درک معنای اسم بگوید
= جرأت و شهامتی در خود می‌یابد که پیش از ذکر این اسم اعظم در وی وجود
نداشت.

الله اگر اسم علم باشد بر ذاتی دلالت می‌کند که مستجمع جمیع کمالات است
یعنی هیچ کمالی مطلوب انسان نیست مگر اینکه ذات باری تعالی دارای آن
می‌باشد و هنگامی که بسم الله می‌گوئیم می‌توانیم از اسم الله هر نوع کمالی را طلب
کنیم و به همین جهت است که در هنگام ارتکاب گناه بسم الله بر زبان ما جاری
نمی‌شود چرا که گناه در سیر تکامل انسان نیست و اگر گاهی کسی در حین ارتکاب

گناه بسم الله بر زبان آورد و اما از آن گناه باز نایستد قطعاً کلامش از روی علم و یقین نبوده است.

اما اگر الله را در اصل «إله» یا از ریشه «لاه» بدانیم که مُحَلّی به ال شده و به شکل‌های «ألله» یا «أللاه» در آمده و با اندکی تحول به شکل «الله» به کار رفته است، در این صورت به معنای تنها معبود واقعی و یا ذاتی است، که هیچکس به کنه او پی نبرده و یا ذاتی است که همه خواسته و ناخواسته و دانسته و نادانسته به او مشغولند (راغب اصفهانی، ص ۸۲). بدین ترتیب بسم الله یعنی به کمک نام خدایی که فقط او را عبادت می‌کنم و از او فرمان می‌برم هر چند که به کنه ذاتش پی نبرده‌ام اما هر کار می‌کنم و به هر جا که می‌نگرم با اویم:

به دریا بنگرم دریا تو بینم به صحرا بنگرم صحرا تو بینم
 به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از قامت رعناى تو بینم
 «هو معکم اینما کنتم، اینما تولوا فثم وجه الله. و نحن اقرب الیه من جبل الوریث».

وقتی نام الله بر زبان انسان جاری شود بایستی هر نوع عشق و علاقه غیر خدایی که دل را مشغول کرده است، رنگ بازد، چرا که انّ الملوک اذا دخلوا قريةً افسدوها.
 و خدا که مالک الملوک است وقتی وارد قرية قلب انسان گردد سائر ساکنان عرصه دل را بیرون می‌کند که لایسغنی سمائی و لا ارضی بل یسغنی قلب عبیدی المؤمن و بدین ترتیب انسان از دایره شرک خارج می‌گردد و به جمع موحدان می‌پیوندد و به همین جهت است که فرمود: قولوا لا اله الا الله تفلحوا.

الرحمن: اسمی خاص و صفتی عام است و از این روست که رحمن بر غیر خدا اطلاق نمی‌گردد ولی هستی هر موجودی ریشه در رحمانیت خدا دارد. لذا صحیح نیست اینگونه دعا کنیم که خدایا با ما رحمن باش. چون این امر بدون خواست ما محقق شده است. یعنی اگر خدا رحمانیت خود را به کار نمی‌گرفت هیچکس و هیچ چیز لباس هستی نمی‌پوشید و به حیات خود ادامه نمی‌داد. پس این رحمت عامه

الهی انسان، حیوان، نبات، جماد مسلمان، مؤمن، منافق و کافر را در بر می‌گیرد.

«و برحمتک التی وسعت کل شیءٍ. ربنا وسعت کل شیءٍ رحمة» (غافر/ ۷)

بر این اساس بسم الله الرحمن یعنی کمک می‌گیرم از نام خدا که نسبت به همه بخشنده و مهربان است و این چنین خدایی با چنین صفتی جایی برای نومییدی در دورن انسان باقی نمی‌گذارد که این رحمتک اوسع من ذنبی. (امام خمینی، ذیل کلمه رحمن) الرحیم: اسمی عام و صفتی خاص است یعنی خدایی که رحیمیت یعنی رحمت خاص خود را فقط به بندگان برگزیده خود ارزانی می‌دارد. پس رحیمیت فقط شامل آن دسته از بندگان می‌شود که به زبان قال یا به زبان حال این رحمت را از او بخواهند که فرمود ادعونی استجب لکم.

پس این چشمه امید در وجود انسانها سر بر می‌آورد که از او رحمت خاصه اش را

طلب کنند. (صادقی، ذیل کلمه رحیم)

نتیجه:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم اگر به شکل تلقین و تصمیم بیان شود آرامشی در انسان به وجود می‌آورد که مقدمات حضور ملائکه و تجلی اسماء و صفات الهی را در عرصه کیان وی فراهم می‌سازد.

بسم الله الرحمن الرحیم موجبات رفع غرور، ترس، گمراهی و نومییدی و ایجاد امید به رحمت حق را در وجود انسان فراهم می‌سازد.

با رفع غرور، گناهان ریشه کن می‌گردد با رفع ترس، شجاعت و شهامت در انسان استحکام می‌یابد و با رفع گمراهی، انسان به صراط مستقیم عبادت و هدایت و معرفت در تمام ابعاد زندگی دست می‌یابد و با رفع نومییدی، رکود و جمود و خمود از وجود انسان رخت بر می‌بندد و با ایجاد امید، حرکتی نو در زندگی انسان با طرحی نو شروع می‌گردد:

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

(حافظ، ص ۳۲۳)

منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- تفتازانی، سعدالدین، مختصر المعانی، انتشارات مصطفوی، قم، بی تا.
- ۳- تفتازانی، سعدالدین، المطول فی شرح تلخیص المفتاح، مكتبة العلمية الإسلامية، بی تا.
- ۴- حافظ شیرازی، دیوان، انتشارات زرین، ۱۳۸۱ ش.
- ۵- خمینی، السید مصطفی، تفسیر القرآن الکریم مفتاح أحسن الخزائن الإلهية، مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني، ۱۳۷۶ ش.
- ۶- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم، دمشق، ۱۹۹۶ م.
- ۷- رضی، سید شریف، نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- ۸- صادقی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۹- عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لآلفاظ القرآن الکریم، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۰- مصطفی شاکر، کمال، مختصر تفسیر المیزان، نشر انوار الهدی، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- ۱۱- مهدوی کنی، محمدرضا، اخلاق عملی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۲- هاشمی، احمد، جواهر البلاغه، نشر فیض، ۱۳۸۰ ش.